**مدت: 39 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

برای تصویر اسناد رفع به امور تسعه که به حسب ظاهر تمام نیست سه راه حل گفتیم در مجموع کلمات هست.

راه اول این است که بگوییم مرفوع در حقیقت این‌ها نیستند تا این که تمام نباشد و صحیح نباشد بلکه یک امر مقدری است. مثل مؤاخذه یا جمیع الآثار و یا این که اثر مناسب در هر یک از این‌ها. که مرحوم شیخ اعظم و عده‌ای از بزرگان این راه را استظهار فرمودند و بنابر این گذاشتند در حدیث شریف، بعد وارد این شدند که حالا کدام یک از این مقدرات درست است. مؤاخذه است، یا جمیع الآثار است یا اثر مناسب است.

راه دوم این بود که بگوییم این رفع رفع ادعایی است نه رفع حقیقی یعنی این «ما استکروه علیه»، «ما اضطروا الیه» یا حسد یا بقیه ... خطاء، نسیان، فعل منسی، فعل خطایی یا خود خطا و نسیان این‌ها در خارج موجود است، شارع هم نمی‌گوید من این‌ها را واقعاً تکویناً برداشتم. اما ادعا می‌کند در اثر کارهایی که انجام داده و زمینه‌های عدم تحققش را در خارج فراهم کرده از این جهت یا عقاب نمی‌فرماید یا بالاخره به همان وجوهی که شیخ آن را در تقدیر می‌گرفتند به همان وجوه ادعا می‌کند که برداشتم. پس ادعا رفع می‌کند مثل وقتی می‌گوید «زیدٌ اسدٌ» که ادعا می‌کند زید اسد است، این جا هم ادعا می‌کند که این‌ها برداشته شده و مرفوع است. این هم یک مسلکی است که مرحوم امام قدس سره این مسلک را انتخاب فرمودند و استظهار فرمودند.

سؤال: توی آن مسلک مجاز در اسناد هم می‌آید؟

جواب: نه دیگه.

سؤال: یا همان مجاز کلمه می‌شود.

جواب: هیچ کدام. مجاز در اسناد است. یعنی مجاز در هیچ کدام نیست. مقدر است چیزی، رُفع مؤاخذه، خب واقعاً برداشته شده. رُفع وجوبش، خب واقعاً برداشته شده. نه در کلمه رفع دیگه مجازی است، نه در اسنادش مجازی است. رفع در معنای خودش استعمال شده، اسناد هم اسناد بمن هو له است، بما هو له است. اسناد هم اسناد مجازی نیست و مرفوع‌ها هم در معانی خودش استعمال شده یعنی آن امور تسعه در معنای خودش استعمال شده. فقط یک چیزی در تقدیر گرفته شده و آن برداشته شده است واقعاً هم برداشته شده است، رفعش هم رفع واقعی و حقیقی است، فقط یک چیزی در تقدیر است، همین.

سؤال: ظاهر این است که نائب فاعل رُفع آن‌ها است دیگه.

جواب: نه، تقدیر یعنی همین. یعنی آن است. نامش را نبردند چون حذف ما یعلم جایزٌ. نامش را نبردند. مضاف را ذکر نکردند چون معلوم است ولی آن کأنّ گفتن، آن ناگفته کأنّ گفته شده. این تقدیر یعنی این. پس بنابراین متعلق رفع آن است، آن امور محذوفه هستند، آن امور مقدره هستند.

سؤال: ؟؟؟ تصویر اول را دو جور بیان کردید؟؟؟

جواب: مجازاً گفتم؟

سؤال: ؟؟؟؟ ایشان هم ظاهراً بر اساس همان شق اول ؟؟

جواب: نه، اگر گفتم مجازاً حالا ؟؟؟ لفظ است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، گفتم، درسته، توی «و اسئل القریة» همین جور است. توی «و اسئل القریة» هم واقعاً آن‌هایی که می‌گویند، می‌گویند که اهل در تقدیر است. یعنی «و اسئل اهل القریة» واقعاً. چون معلوم بوده حذف شده و الا آن در تقدیر است. اما نه این که مجاز است.

این پس احتمال اول و دوم بیان شد.

احتمال سوم این است که این آیه رفع، رفع تشریعی است. رفع رفع تشریعی است پس نه احتیاج به تقدیر، نه ادعای در کار می‌شود. ادعا ما در این جا نداریم که بگوییم ادعا می‌کنیم رفعی محقق نشده، ادعا رفع می‌کنیم. نه، ادعای رفع هم نمی‌کنیم. بلکه رفعٌ تشریعیٌ. این حرف اصلش حالا آن قدری که حالا مشهور شده فعلاً از محقق نائینی قدس سره است و عده‌ای از تلامذه و تلامذه تلامذه ایشان هم این مطلب را یعنی این عنوانی را که ایشان در این جا فرموده است در کلمات‌شان هست. یعنی محقق خویی قدس سره ایشان هم فرموده رفع تشریعی است. محقق شهید صدر ایشان هم این را تقویت فرموده و در کلمات دیگر بزرگان بعد از آقای نائینی این کم و بیش وجود دارد. إنّما الکلام در این است که مقصود چیه از این رفع تشریعی. می‌گوید رفع رفعٌ تشریعیٌ.

خود محقق نائینی قدس سره در فوائد الاصول توضیحی که دادند این است که این رفع رفع تشریعی است یعنی شارع چیزی را انشاء می‌کند این جا. این رفع را دارد انشاء می‌کند. اخبار از امری نمی‌کند این جا، نمی‌خواهد بگوید در خارج اخبار کند که در خارج نیستند این‌ها تا شما بگویید این دروغ است، و دلالت اقتضاء اقتضاء می‌کند که یک چیزی در تقدیر باشد تا دروغ نشود. نه، حتی اخبار هم نمی‌کند که در عالم تشریع و قانون نیست. این را هم نمی‌کند. این جور تفسیر کردن کلام آقای نائینی هم که در بعضی از کلمات هست این را هم نفی می‌خواهد بکند. نه، اخبار از این که در عالم تشریع هم نیست، نیست.

ادعا هم نمی‌خواهد بکنی که من یک چیزی که ادعا می‌کنم یک رفعی در این جا محقق است، چون مثلاً اگر یک چیزی را نابود بکنیم بعد از این که هست، نابود بکنیم از بین ببریم می‌توانیم بگوییم رفع. شارع دارد این جا ادعا می‌کند که من همین واقعاً نابود نشده ولی ادعا دارم می‌کنم نابود شده چون احکامش را ندارد، آثارش بر آن بار نمی‌شود، ادعا دارم می‌کنم که نیست. نه این هم مقصودش نیست. مقصود این است که یک چیزی را دارد در عالم انشاء انشاء می‌کند. انشاء می‌کند چی را؟ همان رفع این را. پس رفع انشائی مثل نفی انشایی است. مثل اثبات انشایی است. منتها در نفی مثلاً توی آن نخوابیده که سابقاً بوده. یا توی آن نخوابیده که مقتضی برای‌ آن موجود بوده اما در رفع یا باید سابقه‌ای وجود داشته باشد یا لااقل برای این که رفع صادق باشد مقتضی آن باشد که بگوییم آن را برداشتند. آخه چیزی که نیست برداشتند چیه. باید یا واقعاً وجود داشته باشد حالا یا در این شریعت یا در شرایع سابقه یک جوری وجود داشت بگوییم برداشتند. یا مقتضی آن لااقل وجود داشته باشد که به وجود مقتضی کأنّ این مقتضا هم موجود است به یک نحو وجودی بگوییم آن را برداشتند. در نفی این چیزها را نمی‌خواهد ولی در رفع خب یک چنین عنایتی، یک چنین وجهی باید باشد اما در عین حال همان طور که نفی تشریعی داریم می‌گوییم حرام نیست، نفی حرمت می‌کند تشریعاً. انشاء می‌کند عدم الحرمة کما این که انشاء می‌کند حرمت را. اثبات می‌کند، اثباتاً انشائیاً. یا بیع را وقتی انشاء می‌کنیم چه کار می‌کنیم؟ یک امر انشایی را در عالم محقق می‌کنیم. در ایقاعات چه کار می‌کنیم وقتی انشاء می‌کنیم یک امر ایقاعی را. حرّیت را یا طلاق را، یا برائت ذمه شخص را از دَینی که دارد. این جا هم همین جور است، شارع دارد انشاء می‌کند رفع این امور تسعه را.

عبارت‌شان را من بخوانم که این چون خیلی کلمات را یعنی تشریعی را در کلمات یک جورهایی معنا کردند خود کلام آقای نائینی....

«و التحقیق أنّه لاحاجة الی التقدیر (که شیخ فرموده) فإنّ التقدیر إنّما یحتاج الیه لو توقف تصحیح الکلام علیه. کما اذا کان الکلام اخباراً عن امر خارجیٍ و کان الرفع رفعاً تکویناً.»

آن بله اگر این بود احتیاج بود.

«و اما اذا کان الرفع رفعاً تشریعیاً فالکلام یصح بلاتقدیرٍ اذ الرفع التشریعی کالنفی التشریعی لیس اخباراً عن امرٍ واقع بل انشاءٌ لحکمٍ یکون وجوده التشریعی بنفس الرفع عن نفی»

یک انشایی است که وجودش به همین نفس همین است که دارید شما انشاء می‌کنید با همین موجود است. وجودش به همین است.

«کقوله(ص) لا ضرر و لاضرار فی الاسلام و کقوله(ع) لاشک لکثیر الشک و نحو ذلک مما یکون متلوّ النفی امراً ثابتاً فی الخارج»

خب شک در خارج که وجود دارد، ضرر که در خارج وجود دارد، آن جاها تقدیر باید بگیریم؟ لاضرر که دارد نفی می‌کند، البته این رفع نیست. یا لاشک لکثیر الشک که نفی است. در این جاها شک یعنی شک خارجی تکوینی می‌خواهد بگوید. اگر آن را بخواهد اخبار کند که در خارج شک نیست خب این دروغ است. باید یک چیزی در تقدیر بگیریم، بگوییم مثلاً حکمی برای این شک نیست. یا لا ضرر آن ضرر را یک مضاف در تقدیر بگیریم اگر آن مقصود باشد. اما اگر لاضرر معنایش اصلاً انشاء است، اخبار نیست لاضرر. یعنی با همین می‌خواهد بگوید این حکم‌ها نیستند. کما این که انشاء گاهی به اثبات تعلق می‌گیرد می‌گوییم حرام است، گاهی به نفی تعلق می‌گیرد انشاء، می‌گوییم حرام نیست. این جا هم انشاء دارد می‌کند این مطلب را.

«و بالجملة ما ورد فی الاخبار مما سیق فی هذا المساق سواءٌ کان بلسان الرفع أو الدفع أو النفی إنّما یکون فی مقام تشریع الاحکام و انشائها لا فی مقام الإخبار عن رفع المذکورات أو نفیها حتی یحتاج الی التقدیر»

بعد فرمود:

«و سیأتی معنی الرفع التشریعی و نتیجتها و الغرض فی المقام مجرد بیان أنّ دلالة الاقتضاء لاتقتضی تقدیراً فی الکلام حتی یبحث عن ما هو المقدرّ»

تا این که شیخ حالا بیاید بگوید مؤاخذه در تقدیر است یا جمیع الآثار در تقدیر است، یا اثر مناسب. نه اصلاً نوبت به این حرف‌ها نمی‌رسد.

خب بعد ایشان در ادامه می‌فرماید:

«لا أقول: إنّ الرفع التشريعي تعلّق بنفس المذكورات...»

خود این مذکورات در خارج است یعنی چی رفع تشریعی به این تعلق گرفته. این را نمی‌خواهد بگویند.

«فانّ المذكورات في الحديث غير «ما لا يعملون» لا تقبل الرفع التشريعي، لأنّها من الأمور التكوينية الخارجية، بل رفع المذكورات تشريعاً إنّما يكون برفع آثارها الشرعية- على ما سيأتي بيانه- و لكن ذلك لا ربط له بدلالة الاقتضاء و صون كلام الحكيم عن اللغوية و الكذب، بل ذلك لأجل أنّ رفع المذكورات في عالم التشريع هو رفع ما يترتب عليها من الآثار و الأحكام الشرعية، كما أنّ معنى «نفى الضرر» هو نفى الأحكام الضررية، فتأمّل جيّداً»

خب بعد ایشان که توضیح می‌دهند حالا می‌فرماید که معنای رفع تشریعی این امور همین است. اصلاً معنای رفع تشریعی این را برداشتم یعنی احکامش را. نمی‌خواهد چیزی در تقدیر بگیرید. اصلاً‌ این کلام معنایش این است یعنی احکامش را بردارید. مثل لاضرر که یعنی به قول آقای آخوند که می‌گوید نفی حکم به لسان نفی موضوع است این هم می‌خواهد بگوید احکام ضرری نیست. احکام ضرر را بردارد. این جا هم نفی تشریعی یعنی این. پس انشاء است و معنایش این است. این معنایی است که خود آقای نائینی قدس سره فرموده. این یک تصویر از رفع تشریعی.

تصویر دوم از رفع تشریعی فرمایش محقق خویی است که خب من تلامذة المحقق النائینی و این اصل مطلب را ایشان از آقای نائینی گرفته، در اجود التقریرات هم تقریر فرموده از ایشان. اما ایشان تعبیرش این است در مصباح الاصول. فرمود:

«الرفع التشريعي عبارةٌ عن عدم‌ اعتبار الشارع‌ شيئاً من مصاديق ما هو من مصاديقه تكويناً، كما في جملة من موارد الحكومة، كقوله عليه السلام: (لا ربا بين الوالد و الولد)...»

ایشان می‌گوید رفع تشریعی این است که یک چیزی مصداق یک امری است تکویناً مثل ربای بین ولد و والد این واقعاً مصداق ربا نیست. یا ربای بین زوج و زوجه.. اگر زوج به زوجه مثلاً صد تومان قرض بدهد که صد و پنجاه برگرداند این ربا اسمش نیست؟ این مصداق مفهوم ربا نیست؟ تکویناً که هست. حالا شارع می‌آید می‌گوید من در عالم اعتبار این را مصداق آن نمی‌دانم. لازم هم نیست انشاء باشد، اخبار است. می‌گوید من در عالم اعتبار این را مصداق آن نمی‌دانم. پس شبیه حکومت نفی‌ و تضییقی است.

سؤال: با مجاد ادعایی امام چه فرقی می‌کند؟

جواب: نه آن در رفع ایشان می‌گوید. ایشان در رفع می‌فرماید ادعا دارد می‌کند. ایشان این را نمی‌فرماید که در رفع دارد ادعا می‌کند. این دارد اخبار می‌کند از این که من در عالم اعتبار واقعاً در عالم اعتبار،‌ نه ادعا است. واقعاً در عالم اعتبار این را مصداق آن می‌دانم. ادعا نمی‌خواهد بکند، واقعیت است. منتها در عالم اعتبار مصداق آن نمی‌داند.

سؤال: ادعا با اعتبار چه فرقی می‌کند؟

جواب: نه وقتی شما ظرف را اعتبار گرفتید رفع‌تان حقیقی است.

سؤال: امام هم وقتی می‌گوید این لاربا ؟؟؟ می‌گوید که ادعائاً می‌گوید.

جواب: نه، این نکته‌اش را توجه کنید. ببینید اگر خارج را قرار بدهیم، خارج قرار بدهیم یک رفع واقعی داریم، توی عالم خارج این رفع می‌شود غیرواقعی و ادعایی. اما اگر عالم را عالم اعتبار قرار بدهیم در آن عالم واقعاً هست یا واقعاً نیست.

سؤال: حقیقتش می‌شود عین اعتبار.

جواب: حقیقتش می‌شود عین اعتبار و در عالم اعتبار هست یا نیست؟

سؤال: نیست.

جواب: نیستن آن واقعاً در عالم اعتبار موجود است. پس آن منفی در عالم اعتبار منفی حقیقی است نه ادعای. دیگه توی عالم اعتبار ادعا نیست.

سؤال: امام هم نمی‌گوید در عالم ادعا ادعا است. می‌گوید در عالم ادعا حقیقت است منتها ...

جواب: نه ایشان اصلاً توی عالم اعتبار نرفته. ایشان به لحاظ عالم خارج دارد می‌فرماید. امام به لحاظ عالم خارج می‌فرماید ادعا می‌کند که در خارج این نیست مثل این که آن جا ادعا می‌کند این شیر است. آن هم ادعا می‌کند در عالم خارج که خطا نیست، خطا توی خارج نیست اما ادعائاً. نسیان در خارج نیست اما ادعائاً. این فرمایش مرحوم امام است. این‌ها می‌گویند نه، ما نمی‌گوییم در خارج، ما می‌گوییم تو عالم اعتبار. توی عالم اعتبار در اعتبار ما بما أنّی شارعٌ، مقننٌ توی اعتبار من این شک نیست، این ضرر نیست، این نسیان نیست و هکذا. توی عالم اعتبار ما. خب توی عالم اعتبار دیگه ادعایی نمی‌خواهم بکنم. واقعیت دارم می‌گویم. چون نکردم.

پس بنابراین رفع در رفع حقیقی دارد استعمال می‌شود، اسنادم هم اسناد حقیقی است، فقط ظرف ظرف اعتبار است. توی آن ظرف دارم نفی می‌کنم، توی ظرف اعتبار دارم نفی می‌کنم، توی عالم اعتبار دارم نفی می‌کنم.

سؤال: پس فرق مرحوم آقایی خویی با آقای نائینی چی شد؟

جواب: لازم نیست انشاء باشد. این اخبار هم می‌تواند باشد. بگویید من اعتبار نکردم این را. در عالم اعتبار من این نیست.

سؤال: حکومت تضییقی است این.

جواب:‌ شبیه حکومت تضییقی است. یعنی چرا می‌گوییم حکومت شبیه آن است؟ چون در حکومت باید چی باشد؟ باید یک محکومی باشد این به لحاظ آن دارد می‌گوید.

این هم یک تفسیر از محقق خویی قدس سره. شاید آقای نائینی هم مثلاً... چون معمولاً این بزرگانی که حالا صاحب افکار هستند از یک جا فکرشان شروع می‌شود یک وقت یک جوری می‌گویند هی کم‌کم این تقویت می‌شود، رنگ و روی آن عوض می‌شود تا تکمیل بشود. ممکن ایشان آن اول مثلاً آن جوری بیان فرموده کم‌کم حالا هی تکمیل شده در نظر شریف‌شان، قلت و قلت روی آن شده. حالا آخر به آن رسیده باشند. چون آقای خویی حرف آقای نائینی را ذکر نمی‌کنند مناقشه کنند با این که دأب ایشان این است که اگر چیزی در همان مطلب از استادشان باشد که مناقشه دارند می‌گویند. شاید تلقی آخر ایشان این است که بالاخره مبنای آقای نائینی هم همین است. و این هم تفسیر دوم.

تفسیر سوم برای رفع تشریعی آن بود که دیروز گفتیم و آن این است که وجود اشیاء در عالم قانونگذاری وقتی قانونی برای وجود شیء‌ای باشد کأنّ آن شیء هم در عالم قانونگذاری و در عالم تشریع وجود پیدا می‌کند. وقتی قانون بر عدمش باشد، حرمت باشد، کأنّ نیست در عالم تشریع. مثلاً دیروز مثال می‌زدیم می‌گفتیم دزدی در اسلام نیست. نماز هست، روزه هست، حج هست، این‌ها در اسلام هست. خود این روزه گرفتن. روزه گرفتن، نه وجوب روزه. حج، خود این حج رفتن، نه وجوب حج. آیا در عبارات گفته نمی‌شود توی خود عبارات شارع، در خود عبارات مردم راجع به آن؟ می‌گویند بله اسلام در آن همه چیز هست؛ حج هست، روزه هست، نماز هست، زکات هست، خمس هست. ولی سرقت نیست، غصب نیست، غیبت نیست، کذب نیست، خیانت نیست، این‌ها هم نیست. آن‌ها را می‌گویند در اسلام هست، این‌ها را می‌گویند در اسلام نیست. این حکم به بودن آن‌ها و حکم به نبودن آن‌ها کأنّ به لحاظ این است که وقتی قانون برای وجودش داری... چون قانون ایجاب می‌کند که طبق آن عمل بشود و وقتی عمل شد آن‌ها محقق بشود. و چون آن محقق شده‌ها در اثر این قانون است پس کأنّ در خود فضای قانون و در محیط قانون این‌ها وجود پیدا کردند. و چون آن قانون گفته این‌ها حرام است نباید انجام بدهید، نهی کرده پس کأنّ ... و قانون هم باعث می‌شود که وقتی جلوی یک چیزی را می‌گیرند، نهی می‌کنند آن چیز موجود نشود. پس کأنّ در وجود و فضای قانون و عالم قانون این‌ها نیستند. این «رُفع» یعنی ما برداشتیم این‌ها را. به این معنا که می‌خواهد کأنّ کنایه بزند نتیجه را برداشتیم، این‌ها نیست، یعنی قانونی که موجب وجودش بشود و آن جا موجب عدمش بشود وجود ندارد. در حقیقت آن وقت یعنی این لازم است. اما اگر نفی می‌کند می‌گوید آقا شما به صفحه قانون که نگاه کنید چنین وجودهایی را نمی‌بینید که لازمه‌اش البته این است که قانونش وجود دارد یا قانون عدمش وجود دارد اگر می‌گوید دزدی نمی‌بینید، سرقت نمی‌بینید، فلان نمی‌بینید. یا قانون وجودش وجود دارد اگر می‌گوید نماز می‌بینید، چه می‌بینید، چه می‌بینید. پس این هم به خدمت شما عرض شود معنای دیگر این است که یک وجودی ... خوب دقت می‌کنید فرقش با آن چی می‌شود؟ کأنّ قانون یستلزم وجوداً أو عدماً. قانون یستلزم وجوداً، قانون‌های اثباتی یستلزم وجود آن افعالی که این وجوب آمده روی آن، این استحباب آمده روی آن. و یستلزم عدماً، آن قانون‌های نفی‌‌ای، قانون‌های تحریمی یستلزم عدماً. چون این چنینی است به این ملاحظه حالا این مقنن وقتی نگاه می‌کند به نتیجه کارش که نتیجه کارش این است که توی فضای قانون و حیطه قانون آن‌ها باشند، آن‌ها نباشند. این جا درست است که بیاید بگوید که در دین من، در قانون من این‌ها هست و بگوید در دین من و قانون من آن‌ها نیست. یا بگوید رفع کردم آن‌ها را. حالا چرا استعمال کلمه رفع می‌کند؟ حالا یا به خاطر این که توی ادیان گذشته بعضی‌هایش بوده و به این لحاظ واژه رفع را استعمال می‌کند یا این که مقتضی برای وجود آن هست و حالا در اثر آن قانون‌های آن نیست کلمه رفع را استعمال کرده به جای کلمه نفی. این هم یک نحو توضیح و تفسیر است برای رفع تشریعی.

سؤال: به وجودات اعتباری‌شان هستند؟

جواب: نه اعتبار نمی‌کند. نه ببینید این‌ها یک تفاوت‌های ظریفی با هم دارند. یک وقت شما اعتبار می‌کنید که این نیست. یک وقت نه، این قانون را وقتی وضع می‌کنی این نتیجه وضع قانون این است که پس آن‌ها هم وجود دارند در عالم و نتیجه این قانون این است که آن‌ها نیستند. این اخبار از آن عدم است. انشاء نمی‌کند، چیزی را جدید اعتبار نمی‌کند وجود و عدمی. اخبار می‌کند از وجود و عدمی که لازمه قهری آن قانون‌های اثباتی یا آن قانون‌های نفی‌ای است.

سؤال: وجود و عدم حقیقی‌شان؟

جواب: بله. اما توی کجا؟ توی همان عالم قانون.

سؤال: وجود حقیقی صلات که توی قانون معنا ندارد بگوییم هست.

جواب: بله؟

سؤال: مثال زدید که صلات در دین هست، وجود حقیقی صلات که معنا ندارد بگوییم در دین هست، وجود اعتباری آن در دین هست.

جواب: نه، اعتبار دوباره نمی‌کند. ببینید وجود اعتباری یعنی می‌آید اعتبار می‌کند آن را. اعتبار نمی‌کند، کأنّ این وجود داشتن یک لازمه قهری خود به خودی برای قانون است. کأنّ این جوری است نمی‌رود اعتبار بکند. یعنی انشاء نمی‌کند چیزی را. اعتبار می‌کند یعنی انشاء می‌کند. این جا انشاء نمی‌کند. کأنّ این لازمه قهری آن است. مثل این که استقبال قبله لازمه‌اش استبدار نقطه مقابل است. خود به خود، دیگه اعتبار نمی‌خواهد بکنی.

سؤال: همین که می‌گویید کأنّ یعنی یک ادعایی است.

جواب: کأنّ یعنی کأنّ‌ای که ....

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، این کأنّ این نیست که با اعتبار درست بشود. این کأنّ‌ای است که لازمه قهری عرفی خود قانون است. لازمه قهری عرفی خود قانون این است که پس این وجود دارد در اسلام، لارهبانیة فی الاسلام چون فرموده نکنید، انزوا پیدا نکنید، چه نکنید، این‌ها را هی گفته. می‌گوید پس لارهبانیة فی الاسلام. یعنی آن انزوا نداشته باشید،‌ از جامعه دور نشوید، ترک ازدواج نکنید، ترک طعام و شراب متعارف نکنید، این‌ها. این‌ها را چون هی گفته نکنید، نکنید نکنید. حالا نتیجه‌اش این که چی، لازمه قهری عرفی آن این است که پس رهبانیت نیست دیگه. حالا اخبار می‌کند می‌گوید لارهبانیة فی الاسلام. این چیزی را که نفی می‌کند اعتبار نمی‌کند نفی آن را. این چون مولود عرفی قهری آن قانونی است که وضع کرده بود.

خب این هم به خدمت شما یک نحو فرمایشی است که فرمودند. این تصویر خواستند بکنند با توضیحات و پیاز داغ‌هایش که بنده برای توضیحش عرض کردم. صاحب المباحث الاصولیة دام ظله ایشان این جور توضیح داده این رفع تشریعی را.

خب برداشت او از کلام استادش و آقای نائینی و مجموعاً کأنّ این جوری است. وقتی بافتنی شد یک مقدار این امور، خب بافته‌ها ممکن است یک خرده تفاوت پیدا بکند. مفاد یک حدیث و آیه که نیست که، حالا یک چیزی را دارند می‌سازند.

و اما آخرین تفسیر برای تشریعی فرمایش محقق شهید صدر است. ایشان به حسب آن چه که در بحوث است این جور توضیح داده که بما هو موجودٌ فی عالم التشریع موضوعاً للاحکام الشرعیة. شما یک وقت می‌گویید که... در آن قبلی‌ها ما می‌گفتیم مثلاً دروغ در اسلام نیست. حج در اسلام هست. خود حج را نگاه می‌کنیم، نه دیگه با وصفی، با خصوصیتی. این معنای اخیر بود. یا قبلی که آقای خویی می‌فرمود، چی می‌فرمود؟ ادعا دارد می‌کند یک موجود است، ادعا می‌کند که این فرد آن نیست، این هم.... اما ایشان چیز دیگری می‌گوید، می‌گوید نه. این بما أنّه موضوعٌ للحکم الشرعی دارد نفی‌ می‌کند. با این صفت، با این خصوصیت. می‌گوید رهبانیت نیست یعنی رهبانیتی که موضوع حکم من باشد نیست. بله این رهبانیت‌هایی که در خارج است این رهبانیت‌هایی که موضوع حکم من باشد نیست. سرقت نیست یعنی چی؟ یعنی سرقتی که موضوع جواز که حکم من است باشد در خارج نیست. هر چی در خارج است این سرقت‌ها موضوع حکم من نیست. وجوه جواز هر جا به تناسب خودش. پس اشکالی ندارد، نفی‌ای بشود که همین توی خارج هم نیست. لازم نیست بگوییم توی عالم اعتبار نیست. نه، در خارج نیست. اما این که در خارج است موضوع حکم شما است؟ بما أنّه لحکمی نیست. خودش هست. نه بما أنّه موضوعٌ لحکم الشرع. یک وقت یک چیزی پیدا می‌شود در خارج چون واجب بوده بما أنّه موضوعٌ للوجوب محقق شده، بما أنّه موضوعٌ للاستحباب محقق شده، اما یک وقت یک چیزی محقق می‌شود نه بما أنّه موضوعٌ لحکم الشرع. آن که دارد نفی می‌شود نفی تشریعی یعنی این در خارج نه در عالم اعتبار، نه به ادعا، نه واقعاً. بنابراین تفسیر دیگه نفی هم واقعی است دیگه، نه ادعا است نه هیچی. این که در خارج توی عالم خارج این‌ها بما أنّه موضوعٌ لحکمی محقق نشده، نیست. این هم تفسیری است که ایشان می‌فرمایند.

حالا شما نگاه می‌کنید می‌بینید که بالاخره هرچی، همه این‌ها؛ چه آن که می‌گوید تقدیر، که شیخ اعظم باشد. چه آن که می‌گوید تقدیر نیست و ادعا است مثل امام. چه آن که می‌گوید تشریعی است مثل آقای نائینی. به تفسیری که ظاهر فوائد الاصول است. چه آن‌ که بگوید تشریعی است و مطلب آقای خویی را می‌گوید. چه آن که می‌گوید تشریعی است و مطلب مباحث الاصولیة را می‌گوید. چه آن که می‌گوید تشریعی است و مطلب بحوث را می‌گوید علی ای حالٍ معنایش این است که چیست این جا خلاصه‌اش؟ یعنی قهراً آن که منفی می‌شود یکی از این آثار است. حالا این را ما باید ببینیم کدام یکی از این آثار و چگونه خواهد شد.

خب این مقداری بود که ما می‌خواستیم این را توضیح بدهیم. حالا من مردد هستم حقیقتاً حالا شما ببینم که ما این بحث را ادامه بدهیم، این بحث نمی‌شود جمیع الاطرافش را ما در این فرصتی که داریم حقش را اداء کنیم چون ابحاثش خیلی گسترده و وسیع است. و یا این که فقط یکی از آقایان دیروز پیشنهاد می‌کرد، آن هم پیشنهاد خوبی بود که ما بحث سندی آن را که بحث سندی این روایات هم اتفاقاً بحث مفصلی است که یک هفته‌ای طول می‌کشد و بحث سندی آن را،‌ این را انجام بدهیم دیگه بحث‌های دلالی و این‌ها را بگذاریم برای سال آینده ان شاء الله. بحث سندی را فقط انجام بدهیم که در همین چند روز می‌شود تمامش کرد. و این بحث‌ها خیلی طولانی است و ما بخواهیم ببریم حرف‌ها این علی ما ینبغی نمی‌شود. بخواهیم ذکر بکنیم خب طولانی می‌شود. الان دو تا تفسیر، دو تا حرف دیگر هم باقی مانده که ... یعنی سه تا گفتیم ولی دو تا نظریه بعد می‌باشد که مجموعاً حالا پنج تا نظریه، آن‌ها را هم باید بگوییم، توضیح بدهیم. بعد این‌ها را بگوییم کدام درست است، نقض و ابرام‌های آن چیست، این‌ها طولانی است بحث‌هایش. اگر آقایان اجازه بدهند ما از فردا سندش را بحث می‌کنیم. ولو این که ما در ردیفی که می‌خواستیم قرار بدهیم گفتیم که بله اشکالاتی شده و استدلال به این روایت، منها ضعف السند، منها چی، منها چی.... آن جوری بگوییم. در موقع خودش بگوییم. اما به خاطر این ضیق وقتی که حالا توی آن پیدا شده. ان شاء الله اگر فردا اجازه بدهید ما سند را بحث بکنیم این مباحث را دیگه بگذاریم... این توضیحی بود برای آن سه تایی که گفتیم حالا این را نظره فی محله ان شاء الله تا بعداً دوباره برگردیم به آن. وصلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**